

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فرآیند

سوره مبارک تحریم

مرکز قرآن و عترت حوزه علوم اسلامی دانشگاهیان

نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها

فرایند تدبر سوره مبارک تحریم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبَتَّغِي مَرْضَاتٍ أَرْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١﴾ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ
 أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿٢﴾ وَإِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَرْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ
 عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضُهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ ﴿٣﴾ إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ
 صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجَدِيزِلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ ﴿٤﴾ عَسَى
 رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَرْوَاجًا خَيْرًا مِنْكَ مِثْلَ مَثَلِ تَابِيَّاتٍ تَابِيَّاتٍ عَابِدَاتٍ سَابِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا
 ﴿٥﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا
 يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿٦﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَدُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْرُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٧﴾ يَا
 أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ
 تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا
 أَنْتُمْ لَنَا نُورٌ نَا وَاعْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٨﴾ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ
 وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿٩﴾ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَةٌ نَوْجٍ وَامْرَأَةٌ لُوطٍ كَاتَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا
 صَالِحِينَ فَخَاتَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ ﴿١٠﴾ وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا
 امْرَأَةٌ فَرَعَوْنُ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿١١﴾ وَمَرْيَمَ
 ابْنَتِ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا إِتْقَانُ الْعَمَلِ الْإِسْلَامِ وَهُدًى وَرَحْمَةً
 لِيُؤْتِيَهَا مِنْ رَحْمَتِنَا مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِن تَبَتَّغَى بَعْضُ مَا عَصَى حَتَّى يَنْسَى بَعْضَ مَا عَصَى فَإِنَّهَا كَالضَّالَّةِ الْغَابِغَةِ ﴿١٢﴾

بخش اول: معانی لغات سوره

فَرَضَ: مقرر داشت، اجازه داد.	لِمَ تُحَرِّمُ: برای چه حرام می کنی
تَحَلَّةَ (حل): گشودن، حلال کردن با دادن کفاره	أَحَلَّ: حلال کرد
أَيْمَانٍ: سوگندها	تَبَتَّغَى (بغی): طلب می کنی، خواستار میشوی
مولی: ولی و سرپرستی که عهده دار امر " متولی علیه " باشد و او را در هر خطری که تهدیدش کند یاری نماید.	مَرْضَاتٍ (رضی): رضایت و خشنودی
	عَفُورٌ: بسیار آمرزنده

قُوا: نگاه دارید، حفظ کنید. (وقایه: حفظ کردن چیزی از هر خطری که به آن صدمه بزند، و برایش مضر باشد. کلمه "قوا" جمع امر حاضر از این مصدر است)	حکیم: کسی که قول و فعلش عین حق و صلاح است
أَهْلِكُمْ = أهلین + کم: خانوادتان، کسانتان	أَسْرًا: پنهانی گفت (إسرار: سر) مطلبی که در دل خود پنهان کرده باشی و نخواهی دیگران از آن خبردار شوند) را برای کسی فاش سازی و سفارش کنی که آن را پنهان بدارد و به کسی اطلاع ندهد.
وَقُود: هر چیزی که با آن آتش را بگیرانند، چه آتش هیزم و چه مانند آن	حَدِيث: سخن
حِجَارَةً: سنگ ها (جمع حجر)	لَمَّا: زمانی که
غلاظ: خشن ها، تندخوها (جمع غلیظ. ضد رقیق)	نَبَأَتْ بِهِ: خبر داد آن را
شداد: پهلوانان و قهرمانان و نیرومندان در تصمیم و عمل (جمع شدید)	أَطْهَرَهُ: آن را اطلاع داد، آن را ظاهر کرد
لَا يَعْصُونَ (عصى): نافرمانی نمی کنند	عَرَفَ: بازگو نمود، شناساند
يَفْعَلُونَ: انجام میدهند	أَعْرَضَ: اعراض کرد
مَا يُؤْمَرُونَ (امر): آنچه را دستور می یابند	إِنْ تَتُوبَا: اگر توبه کنید شما دو نفر
لَا تَعْتَدِرُوا (عذر): پوزش نخواهید	صَعَتٌ: بگردید ("صغو" به معنای میل است، که البته در اینجا منظور میل به باطل و خروج از حالت استقامت است.
إِنَّمَا: جز این نیست	کلمه "صغت" فعل ماضی از این ماده است)
تُجْزَوْنَ: جزا داده می شوید	إِنْ تَطَهَّرَا عَلَيْهِ: اگر بر علیه او هم پستی کنید شما دو زن
كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ: عمل می کردید	(تظاهر: پشت به پشت هم دادن، و کمک کردن)
تُوبُوا إِلَى اللَّهِ: توبه کنید به سوی خدا	ظَهِير: پشتیبان
نصوح: خالصانه (نصح: جستجو از بهترین عمل و بهترین گفتاری است که صاحبش را بهتر و بیشتر سود ببخشد، اخلاص)	عَسَى: شاید
أَنْ يُكْفَرُوا: که بپوشانند.	طَلَّقَ: طلاق داد (در این سیاق چون به صورت شرط آمده، مضارع معنی می شود: طلاق دهد)
سَيِّئَاتٍ: بدی ها، لغزش ها (جمع سيئة)	أَنْ يُبَدَّلَ: که جانشین کند، که عوض کند
يُدْخِلْكُمْ: وارد کند شما را	أَزْوَجا: همسرانی (جمع زوج)
تَجْرِي: جاری می شود، روان است	خَيْرًا مِّنْكُمْ: بهتر از شما زنان
يَوْمَ لَا يَخْرِي اللَّهُ النَّبِيَّ: روزی که خوار نمی کند خدا پیامبر را	قَانِتَاتٍ: خاضعان، فروتنان (جمع قانته)
يَسْعَى: می شتابد، می دود	تَائِبَاتٍ: توبه کاران (جمع تائبه)
بَيْنَ أَيْدِيهِمْ: پیش رویشان	سَائِحَاتٍ: روزه گیران (جمع سائحه)
أَيْمَانِهِم: جانب های راستشان. (جمع يمِين)	نَيْبَاتٍ: بیوه ها (جمع نيب)
	أَبْكَارًا: دوشیزگان (جمع بکر)

يَقُولُونَ رَبَّنَا اَتَمِّمْ لَنَا: می گویند پروردگارا کامل کن برای ما	خَانَتَاهُمَا (خَوْن): خیانت کردند آن دو زن آن دو پیامبر را
اغْفِرْ: بیامرز	(خیانت: مخالفت با حق به وسیله نقض سری عهد)
جاهِدْ: جهاد کن	لَمْ يُعِينَا (غنی): بی نیاز نکردند آن دو
اغْلَظْ عَلَيْهِمْ: برایشان سخت بگیر	قِيلَ ادْخُلَا: گفته شد داخل شوید شما دو نفر
مَاؤَيَّ (أوی): جایگاه	مَعَ الدَّخِيلِينَ: با وارد شوندگان
بُسْ أَلْمَصِيرُ: چه بد بازگشتی است	رَبِّ ابْنِ لِي: پروردگار من بنا کن برایم
ضَرَبَ مَثَلًا: مثالی زد	نَجَّيْ (نجو): نجات ده مرا
إِمْرَأَتُ نُوحٍ: زن نوح	مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ: از فرعون و کارش
كَانَتَا: بودند آن دو زن	أَحْصَنَتْ (حصن): مصون داشت، پاکدامنی کرد
عَبْدَيْنِ صَالِحِينَ: دو بنده صالح	فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا: پس دمیدیم در آن از روح خود را
	صَدَقَتْ: تصدیق کرد

بخش دوم: توضیح مختصر و ترجمه پیوسته آیات

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَوْلِيَاءِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٠﴾

ترجمه پیوسته: ای پیامبر، چرا سوگند یاد می کنی و چیزی را که خدا بر تو حلال کرده است، بر خود حرام می کنی و بدان رضایت همسرانت را می جوئی؟ در حالی که خدا آمرزنده و مهربان است.

توضیحات: خطابی است آمیخته با عتاب، که چرا آن جناب پاره‌ای از حلالهای خدا را بر خود حرام کرده، ولی تصریح نکرده که آنچه حرام کرده چیست، و قصه چه بوده؟ چیزی که هست جمله "آیا خشنودی همسرانت را می خواهی؟" اشاره دارد بر اینکه آنچه آن جناب بر خود حرام کرده، عملی از اعمال حلال بوده، که رسول خدا (ص) آن را انجام می‌داده، و بعضی از همسرانش از آن عمل ناراضی بوده، آن جناب را در مضیقه قرار می‌دادند و اذیت می‌کرده‌اند، تا آن جناب ناگزیر شده سوگند بخورد که دیگر آن عمل را انجام ندهد.

پس اگر در جمله **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ** خطاب را متوجه آن جناب بدان جهت که نبی است کرده، و نه بدان جهت که رسول است، دلالت دارد که مساله مورد عتاب مساله شخصی آن جناب بوده، نه مساله‌ای که جزو رسالت‌های او برای مردم باشد، و معلوم است که وقتی صحیح و مناسب بود بفرماید: "یا ایها الرسول" که مساله مورد بحث مربوط به یکی از رسالت‌های آن جناب باشد.

و مراد از "تحریم" در جمله **لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ**، تحریم از طرف خدا نبوده، بلکه تحریم به وسیله نذر و سوگند بوده، آیه

بعدی هم بر این معنا دلالت دارد، چون در آنجا سخن از سوگند کرده می‌فرماید: **قَدْ قَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ** معلوم می‌شود آن جناب با سوگند آن حلال را بر خود حرام کرده. چون خاصیت سوگند همین است که وقتی به عملی متعلق شود آن را واجب می‌کند، و چون به ترک عملی متعلق شود آن عمل را حرام می‌سازد، پس معلوم می‌شود آن جناب سوگند به ترک آن عمل خورده، و آن عمل را بر خود حرام کرده، اما حرام به وسیله سوگند. آری منظور از تحریم چنین تحریمی است، نه اینکه حرمت آن

عمل را برای شخص خودش تشریح کرده باشد، چون پیغمبر نمی‌تواند چیزی را که خدا حلالش کرده بر خود و یا بر همه تحریم کند، و چنین اختیاری ندارد.

تَبْتَغِي مَرْضَاتِ أَوْجِحِكَ، این جمله بدل است از جمله "لم تحرم". ممکن هم هست حال از فاعل آن باشد، و این جمله خود قرینه‌ای است بر اینکه عتاب مذکور در حقیقت متوجه زنان آن حضرت است، نه خود او، جمله **إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا...** و نیز جمله **وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ** این معنا را تایید می‌کند.

قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۱۲)

ترجمه پیوسته: خدا گشودن سوگندهایتان را برای شما مقرر داشته و آن را با پرداختن کفاره بر شما روا دانسته است، و خدا سرپرست شماست و امورتان را با قوانین و مقررات خود تدبیر می‌کند و او دانا و حکیم است.

توضیحات: هر جا کلمه "فرض" در مورد رسول خدا (ص) در قرآن آمده، و با حرف "علی" متعدی شده، دلالت دارد بر وجوب آن عمل بر همه امت، که رسول خدا (ص) هم داخل آنان است، و هر جا این کلمه در مورد آن جناب به وسیله حرف "لام" آمده، دلالت دارد بر اینکه آن عمل برای آن جناب ممنوع و حرام نیست.

گویی شکستن سوگند سود و بهره‌ای است که خدای تعالی به انسان داده، و از آن منع نفرموده، چون فرمود: "لکم"، و نفرمود: "علیکم"

وَإِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضِ نَبَأِهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَأَنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ (۱۳)

ترجمه پیوسته: و زمانی [را یاد کنید] که پیامبر به یکی از همسرانش (حفصه) سخنی به راز گفت و از او خواست که آن را نماند دارد ولی او نافرمانی کرد. پس چون آن راز را با عایشه باز گفت و خدا پیامبر را از آشکار شدن رازش آگاه ساخت، پیامبر بخشی از آن را اظهار کرد و از اظهار بخشی دیگر صرف نظر نمود. پس هنگامی که پیامبر همسرش (حفصه) را از آشکار شدن آن راز خبر داد، او گفت: چه کسی این را به تو خبر داده است؟ پیامبر گفت: خدای دانا به آشکار و نماند و آگاه از افکار و اندیشه‌ها، مرا از آن آگاه ساخته است.

توضیحات: ضمیر در "نبات به" به همان بعضی از اوج بر می‌گردد، و ضمیر "به" به حدیث، و ضمیر در "أظهره" به رسول خدا (ص)، و ضمیر "علیه" به "انباء" یعنی افشای سر، و ضمیر در "عرف" و در "أعرض" به رسول خدا (ص)، و ضمیر در "بعضه" به حدیث بر می‌گردد، و اشاره به "هذا" به "انباء" یعنی افشای سر است.

إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةَ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ ﴿٤١﴾

ترجمه پیوسته: شما دو زن با این عملی که مرتکب شده اید دلهایتان به انحراف کشیده شده و لازم است توبه کنید؛ پس اگر به سوی خدا باز گردید و از آزار پیامبر دست بردارید [کاری شایسته کرده اید]، و اگر بر ضد او همدستان شوید، خداوند خود یاور اوست و جبریل و صالحی از مؤمنان نیز یاور اویند، و علاوه بر اینان، فرشتگان هم پشتیبان او خواهند بود.

توضیحات: "صغو" در اینجا منظور میل به باطل و خروج از حالت استقامت است. پس مسلم شد که این دو زن، رسول خدا (ص) را آزرند و علیه او دست به دست هم دادند، و دست به دست هم دادن علیه آن جناب از گناهان کبیره است.

وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ، ضمیر فعل "هو" برای این آورده شده که بفهماند خدای سبحان عنایت خاصی به آن جناب دارد، و به همین جهت بدون هیچ واسطه‌ای از مخلوقاتش خود او وی را یاری می‌کند، و متولی امور او می‌شود.

و کلمه "جبریل" عطف است بر اسم جلاله (الله)، و کلمه "صالح المؤمنین" عطف است بر کلمه "جبریل".

وَالْمَلَائِكَةَ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ، کلمه "ملائکه" مبتدا، و کلمه "ظهیر" خبر آن است، و اگر خبر را مفرد آورده با اینکه مبتدا جمع می‌باشد برای این است که بفهماند ملائکه در پشتیبانی پیامبر متحد و متفقند، گویی در صف واحدی قرار دارند، و مثل تن واحدند، و اگر فرمود: "ملائکه بعد از خدا و جبریل و صالح مؤمنین پشتیبان اویند" برای این بود که پشتیبانی ملائکه را بزرگ جلوه دهد، گویی نامبردگان در اول آیه یک طرف، و ملائکه به تنهایی یک طرف قرار دارند.

و در آیه شریفه در اظهار و پیروز ساختن رسول خدا (ص) بر دشمنان، و تشدید عتاب به آنهایی که علیه او پشت به پشت هم داده‌اند، لحنی عجیب بکار رفته، اولاً خطاب را متوجه خود رسول خدا (ص) نموده، او را به خاطر اینکه حلال خدا را حرام کرده عتاب نموده، بعد دستور می‌دهد سوگندش را بشکنند، و این لحن در حقیقت تایید و نصرت آن جناب است به صورت عتاب.

عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَنَاطٍ تَعَبَّتْ عِبْدَتِ سَعْحَتِ نَيْبَتِ وَأَبْكَارًا ﴿٤٢﴾

ترجمه پیوسته: اگر پیامبر همه شما را طلاق دهد، امید است پروردگارش همسرانی بهتر از شما به او عوض دهد؛ زنانی که تسلیم فرمان خدا و با ایمان و فرمانبردار فروتن و توبه کننده و پرستشگر خدا و اهل روزه باشند، بیوه و دوشیزه.

توضیحات: در این آیه بی‌نیازی خدا را خاطر نشان ساخته، می‌فرماید: هر چند شما به شرف زوجیت رسول خدا (ص) مشرف شده‌اید، لیکن کرامت نزد خدا به این حرفها نیست، بلکه تنها به تقوی است و بس.

خواننده گرامی کلمه "منکن" را از نظر، دور ندارد، می‌فرماید: اجر عظیم مخصوص بعضی از شما همسران رسول خدا (ص) است، و آن بعض همان نیکوکاران است، معلوم می‌شود همسران آن جناب همه نیکوکار نبوده‌اند. و به همین جهت بود که دنبال اظهار بی‌نیازی خدا اظهار امید کرد، که اگر آن جناب طلاقتان دهد خدای تعالی زنانی بهتر از شما به او روزی کند، زنانی که مسلمان، مؤمن، عابد، توبه‌کار، قانت و سائح (روزه گیر) باشند، زنانی بیوه یا دوشیز گانی بکر.

پس هر زنی که با رسول خدا (ص) ازدواج می‌کرد، و متصف به مجموع این صفات بوده، بهتر از آن دو زن بوده، و این بهتری نبود مگر به خاطر اینکه دارای قنوت و توبه بودند، و یا دارای قنوت به تنهایی بوده و در سایر صفات با سایر زنان اشتراک داشتند و قنوت عبارت است از ملازمت به اطاعت و خضوع. این معنایی که برای قنوت کردیم با جمله‌ای که در آخر سوره در باره مریم آمده که **وَ كَانَتْ مِنَ الْقَائِمِينَ** تایید می‌شود، پس قنوت همان چیزی است که بعضی از زنان رسول خدا (ص) فاقد آن بودند، و آن عبارت بود از اطاعت رسول خدا (ص)، که اطاعت خدا هم در آن است و آن دو زن نداشتند، و نیز تقوی از نافرمانی رسول خدا (ص)، و پرهیز از آزار او، که باز فاقد آن بودند.

اگر بررسی چرا در این آیه صفات را بدون "واو" عاطفه شمرده، و تنها بین دو صفت "ثیب" و "بکر" واو عاطفه آورده، در پاسخ می‌گوییم: صفاتی که در اول آیه شمرده، مانع الجمع نیستند، و ممکن است همه آنها در یک نفر یافت شود، و به همین جهت واو عاطفه لازم نداشت، به خلاف دو صفت ثیب و بکر، ممکن نیست در آن واحد در یک فرد جمع شود، زیرا زنان یا بیوه‌اند، و یا دوشیزه.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿٦١﴾

ترجمه پیوسته: ای کسانی که ایمان آورده اید، خود و خانواده هایتان را از آتشی که هیزمش مردم و سنگها خواهند بود، نگه دارید. بر آن آتش فرشتگانی سختگیر و نیرومند گمارده شده اند، که از آنچه خدا به آنان فرمان داده است سرپیچی نمی‌کنند و آنچه را که بدان مأمور شده اند انجام می‌دهند.

توضیحات: اگر انسانهای معذب در آتش دوزخ را آتش‌گیرانه دوزخ خوانده، بدین جهت است که شعله گرفتن مردم در آتش دوزخ به دست خود آنان است، در نتیجه جمله مورد بحث یکی از ادله تجسم اعمال است هم چنان که ظاهر آیه بعدی هم که می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا...**، همین معنا است، برای اینکه در آخرش می‌فرماید: تنها و تنها اعمال خودتان را به شما به عنوان جزا می‌دهند.

و مناسب‌تر با مقام این است که منظور از "فرشته غلیظ" و "فرشتگان غلاظ" فرشتگانی باشد که خشونت عمل دارند. (چون فرشتگان مثل ما آدمیان قلب مادی ندارند تا متصف به خشونت و رقت شوند) در آیه‌ای هم که بعداً می‌آید غلظت را عبارت از

غلظت در عمل دانسته، فرموده: **جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ.**

و جمله **لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ** به منزله تفسیری است برای جمله "غلاظ شداد"، می‌فرماید: منظور از غلاظ و شداد این است که فرشتگان نامبرده ملازم آن ماموریتی هستند که خدای تعالی به آنان داده، و غیر از خدا و اوامرش هیچ عامل دیگری از قبیل رقت و ترحم و امثال آن در آنان اثر نمی‌گذارد، و خدا را با مخالفت و یا رد، عصیان نمی‌کنند، هر چه را مأمور باشند مو به مو اجرا می‌کنند، بدون اینکه چیزی از خود آنان فوت شود، و یا به خاطر ضعف و خستگی از ماموریت کم کنند، (نتیجه عذابی که آنان به انسانها می‌دهند عذابی است که اگر انسانی آن را انجام می‌داد، می‌گفتیم فلانی شکنجه‌گری غلاظ و

شدید، و مردی بی‌رحم و بی‌شفقت است، و خلاصه اینکه) وقتی عمل چنین عملی بود، می‌توان صاحب عمل را غلیظ و شدید خواند.

و با این بیان روشن می‌شود که جمله " لا یَعُصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ" ناظر به این است که این فرشتگان ملتزم به تکلیف خویشند، و جمله " یفعلون" ناظر به این است که عمل را طبق دستور انجام می‌دهند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَدُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا جُزُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٧﴾

ترجمه پیوسته: [ای کسانی که کفر ورزیده اید، امروز هیچ عذر و حجتی بر بی‌گناهی خود نیاورید زیرا جز این نیست که کارهایی که می‌کرده اید سزای شما قرار داده می‌شود.

توضیحات: این آیه شریفه خطاب است عمومی به همه کفار، خطاب است که بعد از رسیدن کفار به آتش دوزخ (و زبان به عذر خواهی گشودن، که اگر کفر ورزیدیم، و یا گناه کردیم عذرمان این بود و این بود) به ایشان می‌شود.

و در اینکه آیه مورد بحث دنباله آیات سابق قرار گرفت، و در آن خطابی قهرآمیز و تهدیدی جدی شد، اشاره‌ای هم به این حقیقت هست که نافرمانی خدای تعالی و رسول او چه بسا کار آدمی را به کفر بکشاند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ثَبُّوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاعْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٨﴾

ترجمه پیوسته: ای کسانی که ایمان آورده اید، به خدا باز گردید و توبه کنید، توبه ای که شما را از روی آوردن به گناه باز می‌دارد؛ امید است پروردگارتان گناهانتان را از شما بزدايد و شما را در بوستان هایی با درختانی انبوه که از زیر آنها نهرها روان است در آورد. این موهبت در روزی به شما داده می‌شود که خدا در آن روز پیامبرش را با خلف وعده سرافکنده نمی‌کند، و کسانی که ایمان آورده اند در آن روز با وی خواهند بود. نورشان پیشاپیش آنان و در طرف راستشان به سرعت پیش می‌رود؛ چرا که خود شتابان به سوی درجات قرب الهی در حرکتند؛ می‌گویند: پروردگارا، نور ما را برای ما کامل گردان و گناهانمان را بر ما ببخشای که تو بر هر کاری توانائی.

توضیحات: توبه نصوح می‌تواند عبارت باشد از توبه‌ای که صاحبش را از برگشتن به طرف گناه باز بدارد، و یا توبه‌ای که بنده را برای رجوع از گناه خالص سازد، و در نتیجه، دیگر به آن عملی که از آن توبه کرده بر نگردد.

يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ، کلمه "یوم" در آیه شریفه ظرف است برای مطالب قبل.

در این آیه مطلب مقید شده به مؤمنین که با پیامبرند، و اعتبار معیت و با پیامبر بودن برای این است که بفهماند صرف ایمان آوردن در دنیا کافی نیست، باید لوازم ایمان را هم داشته باشند، و آن این است که ملازم با پیامبر باشند، و او را به تمام معنای کلمه اطاعت کنند، و مخالفت و بگو مگو با وی نداشته باشند.

يَقُولُونَ رَبَّنَا أَنْتُمْ لَنَا نُورٌ نَاوَاغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، از سیاق بر می آید مغفرتی که مؤمنین درخواست می کنند سبب تمامیت نور و یا حد اقل ملازم با تمامیت نور باشد، در نتیجه آیه شریفه می رساند که مؤمنین در آن روز نور خدا را ناقص می بینند، و چون نور آن روز ایمان و عمل صالح امروز است، معلوم می شود نقصی در درجات ایمان و عمل خود می بینند، و یا می بینند که آثار گناهان در نامه اعمالشان جای عبودیت را گرفته، و در آن نقاط عمل صالحی نوشته نشده، و آمرزش گناهان که درخواست دوم ایشان است، تنها باعث آن می شود که گناهی در نامه نماند، ولی جای خالی آن گناهان را چیزی پر نمی کند، لذا درخواست می کنند، خدا نورشان را تمام کند، یعنی آن نقاط خالی را هم پر کند، و آیه شریفه **وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ** (کسانی که به خدا و رسولان او ایمان دارند، صدیقین و شهدایند، و نزد خدا اجر و نور صدیقین و شهداء را دارند. حدید، آیه ۱۹) هم به این معنا اشاره دارد.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَا أُوَّاهِمُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۱)

ترجمه پیوسته: ای پیامبر، با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت گیر؛ جایگاهشان دوزخ است و آن بد بازگشتگاهی است.

توضیحات: مراد از "جهاد با کفار و منافقین" بذل جهد و کوشش در اصلاح امر از ناحیه این دو طایفه است، و خلاصه منظور این است که با تلاش پی گیر خود جلو شر و فساد که این دو طایفه برای دعوت دارند بگیرد، و معلوم است که این جلوگیری در ناحیه کفار به این است که حق را برای آنان بیان نموده، رسالت خود را به ایشان برساند، اگر ایمان آوردند که هیچ، و اگر نیاموردند با ایشان جنگ کند. و در ناحیه منافقین به این است که از آنان دلجویی کند و تالیف قلوب نماید، تا به تدریج دلپایان به سوی ایمان گرایش یابد. و اگر هم چنان به نفاق خود ادامه دادند، جنگ با منافقان (که شاید ظاهر آیه شریفه هم همین باشد)، سنت رسول خدا (ص) بر آن جاری نشده، و آن جناب در تمام عمر با هیچ منافقی نجنگیده، ناگزیر باید کلمه "جاهد" را به همان معنایی که کردیم بگیریم.

صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ (۱)

ترجمه پیوسته: خداوند برای کسانی که کفر ورزیده ند، همسر نوح و همسر لوط را مثل آورده که هر دو در زوجیت دو بنده شایسته از بندگان ما بودند ولی به آنان خیانت کردند و پیوندشان با آن شایستگان هیچ سودی به حالشان نکرد و از یاری خدا ذره ای بی نیازشان نساخت و به آن دو زن گفته شد: با کسانی که به آتش در می آیند، به آتش در آئید.

توضیحات: منظور از اینکه فرمود: این دو زن در تحت دو نفر از بندگان صالح ما بودند این است که همسر آن دو بودند.

فَلَمْ يُغْنِنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا، ضمیر تشبیه اولی به کلمه "عبدین"، و تشبیه دومی به کلمه "امراتین" برمی گردد.

وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ، اگر این خطاب را در قالب "قیل - گفته شد" آورد، و نیز داخلین را مطلق ذکر کرد، برای این بود که به بی‌مقداری آن دو زن، و همه کفار اشاره کند، و بفهماند نزد خدا هیچ ارزش و کرامتی ندارند، و خدای تعالی هیچ پاک و پروایی ندارد، که آن دو در کجا و به چه سرنوشتی هلاک می‌شوند.

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿١١﴾

ترجمه پیوسته: و خداوند برای کسانی که ایمان آورده اند، همسر فرعون را مثل آورده است، آنگاه که گفت: پروردگارا، برای من در جوار قرب خودت در بهشت خانه ای بنا کن و مرا از فرعون و کردارش رهائی بخش، و از این مردم ستمگر نجاتم ده.

توضیحات: برای مؤمنین همسر فرعون را مثل می‌زند: **إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ**، در این دعا خانه‌ای درخواست کرده که هم نزد خدا باشد و هم در بهشت، و این بدان جهت است که بهشت دار قرب خدا و جوار رب العالمین است. علاوه بر این، حضور در نزد خدای تعالی و نزدیکی او کرامتی است معنوی، و استقرار در بهشت کرامتی است صوری، پس جا دارد که بنده خدا هر دو را از خدا بخواهد.

وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ، منظورش از قوم ظالمین همان قوم فرعون است و این دعا در حقیقت بیزاری دیگری است از فرعونیان، و از خدای تعالی درخواست می‌کند، او را از جامعه‌ای ستمکار نجات دهد، هم چنان که جمله قبلی درخواست نجات از مجتمع خاص خانوادگی بود.

وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ لَهَا مِنَ الْقَائِمِينَ ﴿١٢﴾

ترجمه پیوسته: و برای آنان مریم دختر عمران را نیز مثل آورده است، همان کسی که دامن خود را آلودگی پاک ننگه داشت و به این سبب ما از روح خود در آن دمیدیم و او سخنان پروردگارش و کتاب‌های او را تصدیق کرد و از کسانی بود که با فروتنی خدا را اطاعت می‌کردند.

توضیحات: این آیه عطف است به جمله "امرات فرعون"، **الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا**، در این قسمت از آیه مریم را به خاطر عفتش می‌ستاید.

وَ كُتِبَ لَهَا، منظور از کتب خدای تعالی همان کتبی است که شرایع خدای تعالی در آن است. **وَ كَانَتْ مِنَ الْقَائِمِينَ**، یعنی مریم از زمره مردمی بود که مطیع خدا و خاضع در برابر اویند، و دائما بر این حال هستند.

بخش سوم: قسمت بندی سوره

قسمت دوم: آیات ۱۰ تا ۱۲

قسمت دوم: آیات ۶ تا ۹

قسمت اول: آیات ۱ تا ۵

بخش چهارم: جهت هدایتی هر قسمت از سوره

جهت هدایتی قسمت اول:

این قسمت درباره داستانی که بین رسول خدا (ص) و بعضی از همسرانش اتفاق افتاد است، و آن این بود که به خاطر حادثه‌ای پاره‌ای از حلالها را بر خود حرام کرد، و بدین سبب در این آیات آن جناب را مورد عتاب قرار می‌دهد که چرا به خاطر رضایت بعضی از همسرانت، حلال خدا را بر خود حرام کردی، و در حقیقت و به طوری که از سیاق بر می‌آید عتاب متوجه همان همسر است، و می‌خواهد رسول گرامی خود را علیه آن همسر یاری کند.

در آیات ۱ و ۲، خدای متعالی پیامبرش را به لغو تحریم بزرگوارانه‌ای که به خاطر رضای همسرانش بر خود تحمیل کرده بود، توصیه می‌کند. این توصیه، یا به خاطر اشتباه بودن چنین کاری است و یا به خاطر نالایق بودن همسران مورد بحث برای این بزرگواری؛ سیاق آیات می‌فهماند که مورد دوم صحیح است، بنابراین خدای سبحان در آیات اول و دوم این سیاق ضمن اشفاق نسبت به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از نالایق بودن همسران مورد بحث پرده بر می‌دارد و در آیات ۳ تا ۵، افشاء سر و تصمیم به توطئه و تبانی را به عنوان دلایل این بی‌لیاقتی بیان می‌کند. با این توضیح، آیات ۱ و ۲ این سیاق هم مانند آیات ۳ تا ۵، در راستای قهر و تهدید نسبت به زنان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به خاطر افشاء سر و تبانی علیه ایشان ارزیابی می‌شود، بنابراین، این آیات در صدد: «هشدار و تهدید نسبت به دو نفر از همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، به خاطر اهتمام بر تبانی و توطئه علیه ایشان» است.

اما سیر این آیات بدین شرح است: در این آیات در اظهار و پیروز ساختن رسول خدا (ص) بر دشمنان، و تشدید عتاب به آنهایی که علیه او پشت به پشت هم داده‌اند، لحنی عجیب بکار رفته، اولاً خطاب را متوجه خود رسول خدا (ص) نموده، او را به خاطر اینکه حلال خدا را حرام کرده عتاب نموده، بعد دستور می‌دهد سوگندش را بشکنند، و این لحن در حقیقت تایید و نصرت آن جناب است به صورت عتاب.

خدای تعالی در آیه بعدی خطاب را از رسول خدا (ص) به سوی مؤمنین برگردانیده، فرمود: **وَإِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ** تا به وسیله این التفات قصه را برای مؤمنین نقل کند، و در نقل قصه نامی از آن همسر نبرد، و مطلب را مبهم ذکر کرد، و این نام نبرد، و نیز تاییدی که قبل از نقل قصه از رسول خدا (ص) کرده بود، و همچنین اصل پرده‌برداری از این ماجرا، و نیز نقل آن به طور سربسته همه و همه نوعی تایید بیشتر از آن جناب به شمار می‌رود.

و سپس التفاتی دیگر بکار برده، خطاب را از مؤمنین برگردانیده، متوجه آن دو زن کرد، و به آن دو فرمود: دلهایتان در اثر عملی که کردید منحرف شده، و به جای اینکه به آن دو دستور دهد که توبه کنند، خاطر نشان ساخت که شما دو نفر بین دو امر قرار گرفته‌اید، یا اینکه از گناه خود توبه کنید، و یا علیه کسی که خدا مولای او است، و جبرئیل و صالح مؤمنین و ملائکه پشیمان اویند، به اتفاق یکدیگر توطئه کنید، آن گاه اظهار امید کرده که اگر پیامبر طلاقشان دهد، خدای تعالی زنان بهتری نصیب آن جناب فرماید.

جهت هدایتی قسمت دوم

برای فهم این آیات، هم باید به محتوای درونی آن توجه شود و هم به ارتباط آن با قسمت قبل؛ در بررسی محتوای درونی فراز اول آیات (آیات ۷ و ۶) با دو محور روبرو هستیم که یکی مومنان را به حفظ خویشتن و خانواده از آتش جهنم سفارش می‌کند و دیگری در بیانی کاملاً اندازی، کافران را از اعتذار در روز ورود به جهنم باز می‌دارد، بنابراین محتوای درونی این آیات، هشدار مومنان و انذار کافران نسبت به آتش جهنم است؛ اما ارتباط این محتوا با قسمت قبل چیست؟ در کلام قبل سخن از تباری و توطئه علیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) توسط برخی از همسران ایشان بود، آن هم توطئه‌ای که مقتضی لشکرکشی خدای سبحان در برابر ایشان بود: «و إن تظاهروا علیه فان الله هو مولاه و جبریل و صالح المومنین و الملائکه بعد ذالک ظهیر»؛ روشن است که چنین توطئه‌ای که خدا، جبرئیل، صالح مومنان و همه ملائکه در برابر آن بسیج شده‌اند، یک مسئله عادی خانوادگی و یک حسادت زنانه نیست، بلکه این تباری، امری است که صلاح اجتماعی مسلمین را به مخاطره می‌اندازد و از همین رو خدای سبحان لشکریان خود را در برابر آن بسیج کرده است. با این توضیح می‌توان گفت که آیات ۶ و ۷، هشدار مومنان و انذار کافران نسبت به تبعات اخروی ورود به دایره این توطئه و تباری است.

آیات ۸ و ۹ جامع امر مومنان به توبه نصوح و امر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به جهاد با کافران و منافقان است، یعنی خواسته است تا مومنان توبه کنند و با کافران و منافقان مقابله شود، اما مشخص نیست، توبه از چه و مقابله برای چه؟ در آیات قبل سخن از توطئه و تباری علیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و همین می‌فهماند که توبه درخواستی از مومنان به خاطر غفلت از دام توطئه و مقابله با کافران و منافقان به خاطر حذف و ریشه کن ساختن توطئه و تباری علیه رسول مکرّم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است، بنابراین هر دو دستور برای مقابله با تباری و پاکسازی فضای آلوده به توطئه علیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

بنا بر آنچه گفته شد این قسمت در صدد: «هشدار و تذکر به منظور پیشگیری از توسعه توطئه و پاکسازی درون و برون فضای آلوده به خیانت علیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)» است.

جهت هدایتی قسمت سوم سوره:

این آیات کریمه متضمن دو تا مثل است، یکی مثلی که خدا به وسیله آن حال کفار را مجسم می‌کند، و یکی هم مثلی که بیانگر حال مؤمنین است، مثل اول وضع کفار را در شقاوت و هلاکت روشن نموده، بیان می‌کند که اگر چنین شدند به خاطر خیانتی بود که به خدا و رسولش کردند، و سرانجام خیانت به خدا و رسول همین است، از هر کس که می‌خواهد سر بزند، هر چند از کسی سر بزند که وابسته و متصل به انبیا باشد، و مثل دومی بیانگر این حقیقت است که سعادت و رستگاری مؤمنین هم تنها به خاطر ایمان خالصشان به خدا و رسول و قنوتشان و حسن اطاعتشان بوده، و اتصال و خویشاوندی که با کفار داشتند ضرری به حالشان نداشت، پس معلوم می‌شود ملاک کرامت نزد خدا تنها و تنها تقوی است و بس.

و برای مجسم کردن این معنا نخست حال این طایفه اول را به حال دو تا زن تاریخ مثل می‌زند، که هر دو همسر دو پیامبر بزرگوار بودند، دو پیامبری که خدای تعالی عبد صالحشان نامیده- و چه کرامتی بزرگتر از این- و با این حال این دو زن به آن دو بزرگوار

خیانت کردند، و در نتیجه فرمان الهی رسید که با سایر دوزخیان داخل دوزخ گردند، پس این دو زن همسر و هم بستر دو پیامبر بزرگوار بودند، اما همسری آنان سودی به حالشان نبخشید، و بدون کسب کمترین امتیازی در زمره هالکان به هلاکت رسیدند.

و طایفه دوم را به دو زن دیگر تاریخ مثل می‌زند، یکی همسر فرعون است، که درجه کفر شوهرش بدانجا رسید که در بین مردم معاصر خود (با کمال بی‌شرمی و جنون) فریاد زد: "رب اعلای شما منم"، اما این همسر به خدا ایمان آورد، و ایمانی خالص آورد، و خدای تعالی او را نجات داد و داخل بهشتش کرد، و قدرت همسری چون فرعون و کفر او نتوانست به ایمان وی خدشه‌ای وارد سازد، دومی مریم دختر عمران است، مریم صدیقه و قاتله که خدایش به کرامت خود گرامیش داشت، و از روح خود در او بدمید. در این آیات، تعریض و چوبکاری سختی به دو همسر رسول خدا (ص) شده، که آن دو نیز به آن جناب خیانت کردند و سر او را فاش ساخته، علیه او دست به دست هم دادند و اذیتش کردند، و مخصوصاً وقتی می‌بینیم سخن از کفر و خیانت و فرمان (داخل دوزخ شوید) دارد، می‌فهمیم که این تعریض تا چه حد شدید است.

بخش پنجم: جهت هدایتی سوره

از آنچه در بخش قبل بیان شد مشخص می‌شود که همه قسمت‌های این سوره هر یک به نحوی با مسئله توطئه و تبانی علیه رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در ارتباط است. قسمت نخست از اصل شکل‌گیری توطئه و تبانی در درون خانه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و توسط برخی از همسران ایشان خبر می‌دهد و با بیانات شدیدی با آن مقابله می‌کند؛ قسمت دوم، مومنان را از فرو افتادن در دام این توطئه بر حذر می‌دارد و کافران را به خاطر تلاش برای توسعه و تثبیت آن انداز می‌کند و برای پاکسازی فضای آلوده به خیانت، مومنان را به توبه از غفلت نسبت به این توطئه فرا می‌خواند و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به مقابله با عوامل توسعه و تثبیت این توطئه، یعنی کافران و منافقان فرمان می‌دهد؛ در نهایت قسمت سوم، با ذکر مثالی از دو زن خائن به انبیا هشدار و انداز دو همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را تشدید می‌کند و با ذکر مثالی از دو زن مومن و پارسا، زمینه تنبه و بیداری آنان را فراهم می‌سازد. لذا می‌توان بیان کرد که این سوره در صدد «مقابله شدید با توطئه و تبانی علیه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)» است.

و در اینکه سیاق سوره ظهور در مدنیت آن دارد حرفی نیست.

وَأٰخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (یونس/۱۰)